



۲۰۲۱/۱۱/۲۳

محمد داود مومند

فیض الله جلال یا شاطر و قاطر لطیف پدram

امروز یک ویدیوی شخصی، را بنام فیض الله جلال که خود را استاد پوهنتون یا به عبارت خودش و نوکران ایران «دانشگاه» کابل معرفی میکند در پروگرام یک هم وطن با احساس و یک تاجک اصیل به نام مبارک، جمیل جان قادری دیدم که با یک تن از نطقان نظام طالبی در قطر به نام داکتر نعیم وردک در یک صحبت تلویزیونی داخل مشاجره گردیده که طرز گفتارش ممتل و منعکس کننده اخلاق و تهذیب و نحوه سلیقه اندیشیدن ضد افغانی و انسانی اش به شمار میرفت.

از گفتار ناهنجار و ضد اصول ملیت خواهی و ملی گرایی و عدم احترام به اصل برادری، برابری اش به صراحت معلوم میشد که او یک عنصر ستمی و ضد پشتون تباران کشور و زبان جنتی، ملتی افغانی پشتو و یا به عبارت روشنتر شاطر و قاطر و پیرو شیاطین بزرگ ستمی مانند لطیف پدram و راه بُران جنایتکار و جنایت شعار شورای نظاری و جمعیت ستمی و از شاگردان مدرسه ایرانی چنگیز پهلوان است.

در حالیکه نطق طالبان در قطر با متانت و حوصله مندی جواب میداد و صحبت میکرد، این استاد کودن که حتی لیاقت معلمی مکتب ابتداییه را ندارد مانند دیوانه ها فریاد میزد و قوله میکشید، در دنیای مذهب غربی همچو اشخاص را به داکتر روانی رجعت میدهند، در کابل بهترین جای برای برای همچو، مریض روانی شفاخانه عقلی و عصبی است.

اگر یک شخصیت ملی مانند جنت مکان علی احمد خان پوپل و یا سردار محمد نعیم خان یا پوهاند فضل ربی پژواک وزیر معارف باشد، همچو عنصر ضد وحدت ملی و دشمن منافع و مصالح علیای کشور، یک روز هم از مقام مقدس استادی پوهنتون استفاده سوء نخواهند کرد.

این عنصر ملوث و پلید و خبیث ادعا نمود که از زمان حامد کرزی تا آخرین روز حکومت اشرف غنی، یومیه و روزانه هزار موتر مملو از تنظیم طالبان از پاکستان به صفحات شمال کشور منتقل میگرددید و داکتر اشرف غنی را متهم به پشتون پرستی نمود.

نخست باید گفت که حکومت و استبلشمنت پنجاب آرزو داشت که اشرف غنی را مانند داکتر نجیب بد بخت، سر ببرد. غنی خار درجه یک چشم حکمرانان پنجابی بود.

ثانیاً آیا این استاد احمق و کودن پوهنخی حقوق و علوم سیاسی یا به قول بردگان فرهنگ ایران (دانشکده) مدت نزدیک به بیست سال تنها و صرف مصروف شمار کردن موتر های بود که از پاکستان میآمد؟

لعنت الله علی الکاذبین.

این دیوانه زنجیری به شکل و شمائل و داشتن لنگی، نطق طالب نیز حمله ور گردید و خود را فوق او دانست.

این عنصر ستمی به لهجه اهانت آمیز گفت که داکتر نعیم وردک، داکتر طب است و من استاد حقوق و علوم سیاسی استم. میتوان خرچین های کتب را بر یک مرکب بار کرد ولی نمیتوان از آن مرکب استاد پوهنتون و یا معلم صنف اول ابتدائیه ساخت، لسان الغیب حضرت رحمن بابا میفرماید:

د مکی په بزرگی کی هیڅ شک نشته

ولی خر به حاجی نشی په طواف

اعتراض و قوله کشی دیگر این عنصر ستمی که نمایانگر خبث ستمی و ضدیت با لسان ملتی افغانی پشتو بود، عبارت بود: که با هر رئیس و معین و وزیر مشکل افهام و تفهیم وجود دارد. یعنی اینکه طالبان به زبان ملتی افغانی پشتو صحبت میکنند. یعنی دوره پالیسی «اپارتاید زبانی» جکومات فاشیستی شورای نظاری و جمعیت ستمی گذشته است. من به این عنصر ستمی که مانند مگس جز بهم مالیدن دست هایش دگر چاره ندارد، میگویم:

راغی طالبی نظام وطن لره

گوره ستمیه، گرده ټینگه کره

درین قسمت به صورت فشرده مطالبی را از مضمون محترم (استاد عبدالکبیر حساس) قبلاً شاگرد، فیض الله جلال را به زبان دری ترجمه و خدمت تقدیم میدارم.

محترم عبدالکبیر مظلومانه مینویسد: در نخستین روز شمولیت در پوهنتون متوجه شدم که حتی یک کتاب و چپتر به زبان ما پشتون تباران وجود ندارد در حالیکه این زبان ملی و رسمی کشور پنداشته میشود. از استاد به زبان پشتو پرسیدم، جواب داد، «مسمانی گپ بزن» از نفرت این استاد دری زبان در حیرت فرو رفتم.

آقای جلال به خاطر است که یک تعداد شما استادان دری زبان، حلقه تشکیل داده و شاگردان پشتون تباری را نشانه میکردید که موفق به گرفتن نمرات کدری میشدند، و استادان این حلقه خبیثه به همچو شاگردان پشتو زبان نمره کمتر از لیاقت شان میداد؟

استاد جلال به خاطره است که به من نمره کمتر از لیاقتم داده بودی؟ ولی زمانیکه سرت عارض شدم، سرم بسیار فشار آوردی که پارچه خود را نکشم، اما در نتیجه، کمیته استادان مرا ذیحق دانسته و ثابت شد که تو روی احساس کاذب تعصب و بد بینی ۲۵ نمره مرا کم داده بودی. ولی خودت با بی حیایی تمام در مورد من گفته بودی که «این شاگرد، یک افغان متعصب است، وی چرا به زبان پشتو پارچه خود را مینویسد؟»

آیا به خاطر هست که به یک گروه صد نفری شاگردان پشتون تباران میگفتی که در سمستر آینده تعداد تان به پنج نفر تقلیل خواهد یافت؟

به خاطر هست که یک شاگرد یتیم کندهاری را «دراپ» کردی و در سمستر بعدی با خنده و تبختر گفتی که دراپ کردن آن شاگرد، برایم لذت آور بود؟

به خاطر داری که متکی بر عقده از عریضه ام، به من اخطار دادی که در سمستر آینده خودت و یا یکی از استادان دایره خبیثه شیطانی ات از من انتقام خواهی گرفت؟

امروز زبانی را که شما زبان دوزخ میشمردید به فضل خداوند، صاحب عزت شد و زبان دولتی و تحریر و تقریر و صدور احکام گردید که شما را سخت زور داده و مشوش ساخته است. چطور احساس خواهی نمود که روزی تو به زبان دری گپ بزنی و یک پشتون تبار به تو بگوید که (انسان واری گپ بزن؟)

من از زمامداران طالب تمنا میکنم که به زبان ملی پشتو حق اولیت بدهند و حق این زبان و گویندگانش را اداء کنند. ختم شکایت نامه محترم حساس.

ضدیت با زبان و ثقافت پشتون تباران کشور سابقه طولانی دارد، که حکومت سرداران بی کلتور تاریخ کشور در زمینه رو سیاه معلوم میشوند.

زمانیکه غازی محمد نادر خان بعد از سقوط حکومت سقاویان بی ناموس، از بابای پشتون تباران کشور محمد گل مومند پرسید، که اکنون من چه خدمتی برایت انجام داده میتوانم؟

بابا، در جواب گفت به جز تعمیم و رسمی ساختن زبان پشتو در مطبوعات، معارف و دربار، توقعی ندارم.

بابا از گرفتن عالی ترین مدال کشور یعنی نشان لمر اعلی از دست سردار محمد هاشم خان صدراعظم ابا و ورزید.

سقا پرستان و ستمی های کشور، به همین دلیل از او نفرت عظیمی دارند، که قوله های آن در آثار و کتب و تواریخ خراسانیان و خراسان خواهان انعکاس یافته است، ولی ما در لسانی که علامه محمود طرزی آن را لسان ملتی میدانند، مثلی داریم مشعر بر اینکه:

دسپی په خولی سیند نه مردار بیری

مننه او بنه چاری



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند روی عکس کلیک کنید